

## تجلی آتش در اساطیر و ادیان

اسماعیل فروزان کیا

دانشجوی کارشناسی ارشد

دکترابراهیم استاجی

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه تربیت معلم سبزوار

### چکیده:

از میان همه ی عناصر طبیعت (کوه، دریا، آب، خاک، آسمان، ستاره و...) شاید هیچ کدام به مرحله ی اشویی (پاکی و قداست) آتش نرسیده است، هنوز نمادهای آتش در فرهنگ های امروزی در ریخت ها و باورهای گوناگون آشکارا پیداست. صلوات فرستادن هنگام دیدن نور و روشنائی، جشن های سده و چهارشنبه سوری، جشن چراغ برات، بزرگداشت شب یلدا یا همان زادبخت مهر (روز زایش میترا) و ده ها موضوع دیگر، فرخندگی و تاثیر آتش را در فرهنگ ما می رساند.

مسلم است که آتش در پیشینه ی فرهنگی نیاکان ما، باور و اعتقادی دینی بوده است. اما امروزه می توان آن را نماد پیوند در فرهنگ گذشته و امروز دانست. چیزی شبیه استعاره ی به یاد ماندنی که پیاپی بیان می شود و ریشه ی باور های ما را می کاود.

البته این تاثیر شگفت در بیشترین اقوام باعث شد که گروهی به دیگران تهمت آتش پرستی بزنند. گویا در زمان هجوم اسکندر گجسته و به علت آزار، مزدا پرستان، به هند مهاجرت کردند و حافظ سنن دینی خود شدند و بعدها در گستره ی تاریخ و ادب فارسی "پارسایان" نامیده شدند (پیر بایار، ۱۳۷۶: ۲۳۷).

پیوند آتش با باورها و اعتقادات دینی در اساطیر و ادبیات نمود زیادی دارد که مشهورترین نمونه‌های آن گذرپر رمز وراز سیاوش ازآزمون آتش و انداختن ابراهیم(ع) در آتش است. واکاوی و رمز گشایی این باورها جز با تکیه بر ژرف ساخت‌های اساطیری(آرکی تایپ‌ها) امکان پذیر نیست. دراین جستار نخست به اختصار به پیشینه‌ی آتش و آن‌گاه به رمز گشایی آن پرداخته‌ام. به‌گونه‌ای که - تا حد توان - پرده از یکی از رازآمیزترین عناصر طبیعت بردارم و آتش، این پهلوان خسته از دورترین نقطه‌های مبهم تاریخ، را واکاوی کنم.

**واژگان کلیدی:** آتش - خاستگاه آتش - تحلیل و نمادشناسی آتش - رمز گشایی آتش - مفهوم جنسی آتش - اصطلاح آگنه در سبزووار.

خاستگاه آتش

هر چند اصل و ریشه‌ی آتش در باور ملل مختلف با افسانه‌های بسیار همراه گردیده، اما خاستگاه شگفت‌آور آن ساختاری کاملاً اساطیری به خود گرفته که شاید ناشی از نوعی کهن باور (آرکی تایپ) در ناخودآگاه جمعی افراد است. این ساختار اساطیری گذشته از ژاپن، هند، یونان، آفریقا و قفقاز (رک: پیر بایار، ۱۳۷۶: ۱۷۴) در اساطیر ایرانی و ودایی انعکاس جالبی یافته است. در *شاهنامه* پیدایش آتش به هوشنگ و در اساطیر ودایی به جمشید نسبت داده می‌شود. این اختلاف شاید به این دلیل باشد که در *شاهنامه*، جمشید فرزند هوشنگ است، ولی در اساطیر ودایی، جمشید نخستین آدم است و گویا هوشنگ در آغاز لقبی برای جمشید بوده که بعدها خود شخصیتی مستقل یافته است (بهار، ۱۳۷۶: ۱۹۰).

اقوام سامی نیز کمابیش آتش را مقدس می‌شمرده‌اند. به روایت قرآن آتش بر ابراهیم خلیل(ع) گلستان می‌شود (انبیاء: ۶۹). موسی(ع) از درخت خطاب می‌شود (قصص: ۳۰) و این درخت نردبان معنوی حضرت کلیم می‌شود. به روایت تورات، یهوه با زبانه‌ی آتش با موسی(ع) سخن می‌گوید و حتی خاله‌ی موسی(ع) اورادر

حالی می بیند که آتش به او گزندی نمی رساند. (یا حقی، ۱۳۸۶: ۲۰) در اوستا آتش پسر اهورامزدا است هم چنان که سپندارمزد، دختر اهوراست (یشتها: ۱/۵۱۲).

آتش یکی از فروغ های خدایی است و نگهبانی آتش مقام مقدس و مهمی بوده است که تقریباً در بیشتر اقوام کهن جایگاهی والا یافته است.

گفته اند که هندوها حتی آتش را رب النوع آسمان (یا حقی، ۱۳۸۶: ۱۷) می دانند. اقوام باستانی مصر در برخی از جشن های بزرگ خود، در قالب پرستش آتش، جشن باروری و زاینده گی برپا می کرده اند. (پیر بایار، ۱۳۷۶: ۴۳)

در باور شناسی باستانی نگهبانی هر یک از عناصر چهار گانه (آب، باد، خاک و آتش) برعهده ی یکی از فرشتگان بوده است. مثلاً نگهبانی از آب برعهده ی آناییتا است. از رهگذر این عقیده اردیبهشت، دومین فرشته و امشاسپند، در جهان مینوی و خاکی، نگهبان و حافظ آتش پنداشته شده است (یا حقی، ۱۳۸۶: ۱۹). این امهات اربعه با آبای علوی (هفت سیاره) ترکیب می شوند و موالید سه گانه (حیوانات، نباتات و جمادات) پدیدار می گردند. یکی از دانشمندان پیش از سقراط به نام تالس که اصل همه چیز را آب می دانست، معتقد بود که آتش لقب لوگوس (الهه ی سخن و خرد) است. مولانا نیز این لوگوس را اندیشه معنا می کند که پنهان است و قوام انسان به اوست (بهار، ۱۳۸۷: ۷۲). زروانیان نیز معتقد بودند که همه چیز از آب آفریده شده، بر عکس زردشتیان که اهورا جهان را ساخته ی روشنایی می دانسته اند (بهار، ۱۳۸۷: ۷۲).

آن چه از مجموع این نظریات برداشت می شود، علاوه بر جایگاه کهن و اسرارآمیز آتش، نوعی واسطه گری، بین خدا و انسان است. جهان از نورو روشنایی ساخته شده است. پیدایش آتش در آتشکده ها به روزگاران کهن باز می گردد. برای حفظ آتش امکانات امروزی وجود نداشت و در صورت سرد شدن احیای مجدد آن بسیار مشکل بود. به علت تبدیل شدن این عنصر به نیاز روزمره ی مردم آن دوران، مکان هایی برای نگهداری آن به وجود آمد و مردم محل سکونت خود را طوری انتخاب می کردند که به آتشکده ها دسترسی داشته باشند.

شکل خاص شعله که می‌کوشد تا با تکاپو خود را به بالاترین نقطه ممکن برساند، به بشر قدیم تلاش و پشتکار می‌آموخت و پیشرفت و حرکت را گوشزد می‌کرد. دیگر این که آتش که از بین برنده ی آلودگی هاست به ما می‌آموزد که انسان باید در طول زندگانی خود پلیدی‌ها و بدی‌ها را نابود کند و تا حد توان بکوشد خود را پاک نگه دارد.

می‌توان پنداشت که وجود قبله در ادیان باستانی هم از این نظر قابل بررسی است اگر آن رامتأثر از آتش و نقش انکار ناپذیر آن در اقوام باستانی بدانیم. عرب جاهلی سنگ سیاهی را در مکه به یادگار پرستش ناسوتی می‌پرستیدند (حجر الاسود) و آن را آتش می‌پنداشتند، درست شبیه به اقوام روم باستان که سنگ سیاه امز رانماد آتش و خورشید شکست ناپذیر می‌دانستند (اوشیدری، ۱۳۷۱: ۱۰۱). فراموش نکنیم که در آیین زردشتی قبله یا همان پرستش سو نور است. شاید جهت آرامش و تمرکز چرا که هدف اصلی از نیایش آرامش درون است و آتش، این ویژگی اسرارآمیز را دارد.

#### تحلیل و نماد شناسی آتش

##### مرگ و رستاخیز

آیین‌های باستانی صرف نظر از تفاوت‌های بسیار در ظاهر دست کم در سر سپردگی نسبت به آن سوی ماده مشترک هستند. از این نظر رابط و میانجی میان حیات انسان و آن عالم لازم است. آتش از دید زردشتیان و تا حدودی آب از نظر زروانیان ایفا کننده ی این نقش است. این ارتباط بین حیات و مرگ یکی از رمزهای ذات شکوهمند و اسرارآمیز آتش است که "میرچالیاده" گذر سیاوش از آتش را با توجه به همین مفهوم بررسی کرده است و "علی‌حضوری" زنده بیرون آمدن سیاوش را از آتش، نماد رویش دوباره در بهار پس از پاییز (آتش) می‌داند (حضوری، ۱۳۸۴: ۵۵). از این دیدگاه آتش هیچ ربطی به آیین زردشتی ندارد. در سایر اقوام نیز این نماد با برجستگی کم‌تر یا بیش‌تر دیده می‌شود. در کتاب *دانیال نبی* آتش یکی از سه موردی است که موجب نامیرایی می‌گردد (پیربایار، ۱۳۷۶: ۳۲).

این مفهوم آتش که موجب جاودانگی می گردد، نوعی کهن باور است. خاستگاه این تفکر بر ما پوشیده است. اما مسلماً نمی توان پنداشت که انسان با آتش زدن خود حیات می یابد. شاید ریشه این اسطوره به تفکر حیات اثیری بشر قدیم برگردد (رک: پیر بایار، ۱۳۷۶: ۶۱). از طرف دیگر زندگی کشاورزی و تجدید حیات رستنی ها که گویی مرده بودند، ولی با سپری شدن زمستان و با تابش نخستین اشعه ی گرم آفتاب، زنده می شدند، می توانست مفهوم مرگ و رستاخیز را برای بشر قدیم یاد آوری کند (اوشیدری، ۱۳۷۱: ۶۵).

### تحلیل و نماد شناسی آتش

#### جوان شدگی و باروری و مضمون آهنگر

آتش زاینده است و ذاتا بارور و ارزش معنوی آن در نور و روشنایی. از طرف دیگر در میان همه ی پیشه های قدیم که با آهن به نوعی سر و کار داشته اند، آهنگری مهم ترین شغل بوده است. حتی عده ای آهنگری را نماد کیهان آفرینی دانسته اند (ستاری، ۱۳۸۵: ۱۰۱). براین اساس داستان کاوه ی آهنگر در شاهنامه با توجه به حرفه ی آهنگری او الفاکر نوعی رمز گونگی است. این مورد در اساطیر سامی با زره سازی داوود تکرار شده است.

"جلیل دوست خواه" معتقد است که کاوه یک آهنگر ساده و ستم دیده نیست، بلکه "کار گزار ایزدی است که با آزمون و آهن گذاری و آذر فراوان، راه نیکی و بدی را به مردمان می نماید (ستاری، ۱۳۸۵: ۱۰۳). شاید تغییر و تبدیل آهن در کوره و بازسازی توسط آتش این دیدگاه را به وجود آورده باشد، اما مضمون جوان شدگی و بازگشت دوران جوانی در ادبیات فارسی از موتیف ها (بن مایه ها) می باشد که در عرفان به حالتی رمز گونه موجب تصفیه و پاکی درون می شود و البته این خود به موهبتی بزرگ تر (بی مرگی و جاودانگی) منجر می شود. تجلی این رمز در مرگ اسرار آمیز ققنوس کاملاً آشکار است. ققنوس هم زمان می میرد و زنده می شود. آیا نمی توان این مضمون را نوعی تجدید حیات و جوانی دانست؟

## تحلیل و نمادشناسی آتش

### تطهیر

آتش پیمایی یا گذر از آتش نیازمند ایمانی شگفت‌انگیز به آتش است که در اساطیر جهان انعکاسی حیرت‌آور دارد. این نقش آتش بی‌تردید با مهر و میترائیسم پیوندی دیرینه دارد. گفته‌اند در اسرار میترا هشتاد آزمون یا مکافات (وَر) وجود داشته است که ظاهراً نخستین آزمون آتش بوده است (شوالیه و گبران، ۱۳۷۸: ۶۳). براین اساس افراد زیادی برای اثبات پاکی خود از آتش عبور کرده‌اند. "پاتریک مقدس" برای القای تقدم مسیحیت برفرد از آتش عبور کرد. (شوالیه و گبران، ۱۳۷۸: ۶۳). زردشت پیامبر نیک‌کردار ایرانی برای اثبات بی‌گناهی اش از آتش عبور می‌کند و پس از او "آذرباد" در روزگار شاپورساسانی برای اثبات حقانیت خود به ورتن می‌دهد (بیرونی، ۱۳۶۷: ۳۰).

در اساطیر سامی ابراهیم (ع) از آزمون آتش سر بلند بیرون می‌آید. این مطلب حتی اسدی طوسی را به اشتباه انداخته که در گرشاسب‌نامه ی خود ابراهیم (ع) را با زردشت یکی دانسته است (رک: فردوسی، ۱۳۸۴: ۳: ۲۷۷).

از طرف دیگر تطهیر با آتش از خصوصیات فرهنگ‌های زراعی است. در واقع این آیین‌ها نماد آتش‌سوزی مزارع هستند که پس از پوشش سبزی از طبیعت زنده می‌شود (شوالیه و گبران، ۱۳۷۸: ۶۳). الیاده به درستی می‌گوید که گذشتن از آتش ثابت می‌کند که گذرنده از آتش بر مقتضیات بشری نسخ کشیده و بر آن فائق آمده است و قدیس و راز آشنا نیز همان‌گونه می‌تواند بر آتش چیره شود (پیر بایار، ۱۳۷۶: ۶۸).

### نماد شناسی آتش

#### روشنایی

آتش در تفکر بشر قدیم خصلتی روحانی یافته و آن حالت رهبری و راهنمایی است که وسیله‌ی اشراق است. این ویژگی آتش در ادیان گوناگون خصلت نورانی، تابناکی و درخشندگی به خود می‌گیرد. تاکید بر کلماتی چون نور، چراغ و روشنایی در ادیان پیشین از این رهگذر قابل توجیه است.

حضرت مسیح(ع) می فرماید که یحیی مثل چراغ فروزان بیدار و هوشیار بود (پیر بایار، ۱۳۷۶: ۷۶). در اعتقادات هند باستان، رسوم بنی اسرائیل، عقاید نو افلاطونی و حتی آموزه های گنوسی به این خصلت معنوی آتش، توجه زیادی شده است (پیر بایار، ۱۳۷۶: ۷۶).

بودا لقب "شاه صد نور" دارد و در قرآن بارها از ید بیضای موسوی نام برده می شود (اعراف: ۱۰۸)، (شعرا: ۳۳) و....

خدادر تعالیم اسلامی به عنوان نور ذکر می شود و حتی نخستین مخلوق خدا نور پنداشته می شود (اول ما خَلَقَ اللهُ نوری) (نجم رازی، ۱۳۷۳: ۳۷). به نظر می رسد که در ادیان کهن نور جلوه و تجلی حق و مبدا آتشین است که البته این نوردر وجود آدمی منشا حیات مادی و روحانی می گردد.

#### نماد شناسی آتش

##### سوگند

امروزه به آتش و شاه چراغ و نور چراغ سوگند می خورند و این سوگند حجتی است بر راست بودن کار یا حرف سوگند خورنده ی آن . امروزه سوگند به آتش، دست کم در میان تحصیل کردگان، البته کم رنگ شده است . سوگند به آتش نشانه ی راستی و پاکدامنی انسان از گناه است و قدمتی دیرینه دارد . ایرانیان در روزگار ر هخامنشیان به مهر (خورشید) سوگند می خورده اند و به گفته ی بعضی تاریخ نویسان ارمنی به مهر سوگند یادکردن در روزگار ساسانیان رواج داشته است . چنان که شاپور در نامه ای به دبیران پادشاه ارمنستان به ایزد مهر سوگند یاد کرده است (خبره زاده، ۲۵۳۵: ۹۸).

این مفهوم با "ور" در فرهنگ زردشتی، در هم آمیخته است.

#### مفهوم جنسی آتش

طریقه ی به دست آوردن آتش در گذشته که با مالش، رفت و آمد و حرکت همراه بوده است، مفهوم جنسی آتش را به ما القا می کند . "ژیلبرت دیه ترلان" والیاده در پنداری شگفت انگیز "تعبیر روحانی از آتش را بسته به حصول آتش از طریق کوبش می دانند" (رک: اوشیدری، ۱۳۷۱: ۶۶).

در اساطیر ودایی هند "اگنی" ایزد آتش است و صفت اگنی "آدری" به معنای شعله‌ی آتش است. در ریگ ودا، کتاب مقدس هندیان، که هزار و پانصد سال قبل از میلاد مسیح (ع) سروده شده است، نه بیت در ستایش آتش است (رک: معین ۱۳۶۷، جلد ۲: ۱۴۸). از سوی دیگر می‌دانیم پنج قسم آتش در اوستا ذکر شده است:

الف) آتشی که در آتشکده‌ها بود، آتشی باشکوه و بزرگ که به آتش بهرام شهرت یافت.

ب) آتش غریزی که در بدن جانوران و کالبد آدمیان است.

ج) آتش رستنی‌ها و چوب‌ها.

د) آتش در ابرها که همان آذرخش یا برق است و مطابق با اساطیر از "گرز تشر" زبانه می‌کشد.

[آتش در عرش جاویدان و مقابل اهورامزدا (یسنا، هات ۱۷، بند ۱۱). چه بسا این آتش غریزی همان است که فرهنگ امروزی ما به تاثیرپذیری از فرهنگ باستانی هند و ایران، آن را "اگنه" (اگنی) عنوان می‌کند. نوعی عشق شهوانی یا میل به ارضای جنسی که در فرهنگ سبزواری این اسطوره‌ی هندی و ایرانی در همان کاربرد اساطیری به کار برده می‌شود. در سبزواری کسی که آتش شهوت در او زبانه می‌کشد و میل جنسی فراوانی به همجنس خود دارد و معمولاً "مفعول" واقع می‌شود اصطلاحاً او را اگنی می‌نامند که شاید همان اگنه یکی از پنج آتش اوستایی باشد.



فهرست منابع و مآخذ:

- ۱- استاجی، ابراهیم (۱۳۶۷)، "گذری از آتش به همراه سیاوش"، پاژ، شماره ی یک، دوره ی اول، ۷۳-۹۲
- ۲- آموزگار، ژاله (۱۳۸۴)، *تاریخ اساطیری ایران*، چاپ هفتم، تهران، سمت.
- ۳- الیاده، میرچا (۱۳۷۶)، *رساله ای در تاریخ ادیان*، ترجمه جلال ستاری، چاپ اول، تهران، سروش.
- ۴- اوستا، مهرداد (۱۳۸۱)، *مهر و آتش (رویارویی آیین مهر و مزدیسنا در شاهنامه)*، به کوشش بهروز ایمانی، چاپ اول، تهران، سوره.
- ۵- اوشیدری، جهانگیر (۱۳۷۱)، *دانشنامه ی مزدیسنا*، چاپ اول، تهران، مرکز.
- ۶- بهار، مهرداد (۱۳۷۶)، *پژوهشی در اساطیر ایران*، ویراستار کتیون مزداپور، پاره ی نخست و دوم، تهران، آگه.
- ۷- بهار، مهرداد (۱۳۸۷)، *ادیان آسیایی*، ویراستار ابوالقاسم اسماعیل پور، چاپ هفتم، تهران، چشمه.
- ۸- بیرونی، ابوریحان (۱۳۶۳)، *آثار الباقیه*، ترجمه اکبردانا سرشت، چاپ سوم، تهران، امیرکبیر.
- ۹- پورداد وود، ابراهیم (۱۳۵۶)، *یسنا*، ج ۲، تهران، دانشگاه تهران.
- ۱۰- پورداد وود، ابراهیم (۱۳۰۹)، *یشتها*، ج ۲، بمبئی، انجمن ایران لیگ.
- ۱۱- پیربایار، ژان (۱۳۷۶)، *رمز پردازی آتش*، ترجمه جلال ستاری، چاپ اول، تهران، مرکز.
- ۱۰- *حصوری، علی* (۱۳۷۸)، *سیاوشان*، چاپ اول، تهران، چشمه.
- ۱۱- خیره زاده، علی اصغر (۲۵۳۵)، *جدال نور و ظلمت*، بدون نوبت چاپ، تهران، مجتمع آموزشی صنعتی کشور.
- ۱۲- اوستا کهن ترین سروده های ایرانیان (۱۳۸۷)، *گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه*، ج ۲، چاپ دوازدهم، تهران، مروارید.
- ۱۳- *دهخدا، علی اکبر* (۱۳۷۷)، *لغت نامه*، تهران، سازمان لغت نامه ی دهخدا.
- ۱۴- ستاری، جلال (۱۳۸۵)، *جهان اسطوره شناسی اسطوره های ایرانی*، چاپ اول، تهران، مرکز.
- ۱۵- *شوالیه، ژان و گریبان، آلن* (۱۳۷۸)، *فرهنگ نمادها*، ترجمه و تحقیق سودابه فضایی، چاپ اول، تهران، جیحون.
- ۱۶- *فردوسی* (۱۳۸۴)، *نامه باستان*، گزارش میرجلال الدین کزازی، جلد ۳، چاپ سوم، تهران، سمت.
- ۱۷- مسکوب، شاهرخ (۱۳۵۷)، *سوغ سیاوش*، چاپ پنجم، تهران، خوارزمی.
- ۱۸- معین، محمد (۱۳۶۷)، *مجموعه ی مقالات*، جلد دوم، تهران، معین.
- ۱۹- *نجم رازی، عبد الله* (۱۳۷۳)، *مرصاد العباد*، تصحیح امین ریاحی، چاپ پنجم، تهران، علمی فرهنگی.
- ۲۰- *یاحقی، محمد جعفر* (۱۳۸۶)، *فرهنگ اساطیر و داستان واره هادر ادبیات*، چاپ اول، تهران، معاصر.